



## مجموعه آثار فارسی تاج‌الدین اشنوی

(معرفی کتاب)

دکتر علی‌نقی منزوی

مجله چیستا، شماره ردیف ۷۲، آبان ۱۳۶۹، سال هشتم، شماره ۲، برگه

۳۱۰ - ۳۱۶

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر

دکتر علی‌نقی منزوی

۱	مجموعه آثار فارسی تاج‌الدین اشنوی.....
۱	تاج‌الدین اشنوی (سده ۶، ۷هـ).....
۱	غایة الامکان فی درایة المکان .....
۲	پاسخ به چند پرسش.....
۳	اشعار اشنوی.....
۳	دو تمدن کهن سال در خاورمیانه.....
۳	الف: مسلمان باختری.....
۴	ب: مسلمانان خاوری.....
۵	جسم / موجود .....
۶	معتزلیان در حکومت .....
۷	سقوط حکومت معتزله .....
۹	اشراق زیر پوشش مشاء.....
۹	نیاز به پوششی نوین .....
۱۱	تکفیر اشعری.....
۱۳	مسأله «مکان» و «زمان» در سده ششم .....
۱۶	کتاب‌نامه .....
۱۶	نمایه کتاب و مقاله .....

مجموعه آثار فارسی تاج‌الدین اشنوی

## مجموعه آثار فارسی تاج‌الدین اشنوی

(معرفی کتاب)

دکتر علی‌نقی منزوی

مجله چيستا، شماره رديف ۷۲، آبان ۱۳۶۹، سال هشتم، شماره ۲، برگه ۳۱۰-۳۱۶

### تاج‌الدین اشنوی (سده ۶، ۷هـ)

مجموعه آثار فارسی تاج‌الدین اشنوی قرن ششم و هفتم هجری، مقدمه و تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی، چاپ اول ۱۳۶۸، ناشر طهوري، تهران.

### غایة الامکان فی درایة المکان

پیش‌گفتار پرمایه آقای نجیب مایل هروی شامل مطالب ارزشمند زیر است.

*I.* کتاب‌شناسی آثار اشنوی و عین‌القضات، در این جا برخی آثار که به نادرست به عین‌القضات نسبت داده شده است، از جمله همین غایة الامکان اشنوی را معرفی نموده است.

*II.* زندگی‌نامه اشنوی، شامل: پیر اشنوی، نقد حال او، مریدان و فرزندان.

*III.* آثار اشنوی:

الف) غایة الامکان؛

ب) پاسخ چند پرسش؛

ج) اشعار بازمانده از اشنوی.

*IV.* بحثی درباره محتویات مجموعه.

دکتر علی‌نقی منزوی

آقای نجیب مایل هروی چنان که دیدیم در این مجموعه سه اثر از تاج‌الدین محمود اشنوی<sup>۱</sup> را احیا نموده در اختیار خواننده می‌نهد:

۱- غاية الامکان في دراية المكان (و الزمان). موضوع رساله که برگه ۴۷ - ۸۳ مجموعه را اشتغال کرده، تفسیر و تأویل آیات مبارک و اخبار و احادیث سلفی است که به ظاهر خداوند را در شرایط زمان و مکان فیزیکی نشان می‌دهد.

**او گوید:** چون اخبار لفظ مکان برای خدا به کار رفته، نباید آن را انکار کرد؛ لیکن مکان هر چیز متناسب با اوست، پس خدا را نیز مکانی خدایی بایستی، پس از مقدمه کتاب دارای چهار فصل زیر است:

الف) توحید با پان‌ته‌ئیسیم رقیق؛

ب) مکان؛

ج) اقسام؛

د) زمان و اقسام آن.

### پاسخ به چند پرسش

۲- اثر دوم این مجموعه، پاسخ به چند پرسش؛ شامل پنج پرسش و پاسخ هر یک است:

- نفس چیست؟

- دل چیست؟

- سر چیست؟

- و ...

او در این جا نیز همه اصطلاح‌ها را متافیزیک‌گرایانه پاسخ می‌دهد و متون شرعی خلاف آن تأویل می‌نماید.

<sup>۱</sup> تاج‌الدین محمود بن حداد [خداداد] اشْهَی (ز: ۵۸۹ق)، عارف سده ۶ و ۷ ق / ۱۲ و ۱۳ م.

## اشعار اشنوی

۳- اشعار اشنوی: در این جا بیست و چهار غزل و دو قطعه شعر از اشنوی آورده شده است که همگی عرفانی اشراقی است. برای شناخت اندیشه تاج‌الدین اشنوی در این آثار به مقدمه زیرین نیاز است. دین مبین اسلام در دو قرن آغازین از سبند تا مدیترانه را روشن نمود. مردم این منطقه همگی دو شعار «لا اله الا الله» و «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» را پذیرفتند. این منطقه پهناور به دو بخش بزرگ تقسیم می‌گردد که بین‌النهرین مرز جداکننده آن‌ها است.

## دو تمدن کهن سال در خاورمیانه

### دو گونه اقوام با دو تمدن کهنسال در دو سوی آن زندگی می‌کردند:

الف. در غرب فرات تا مدیترانه مردم آرامی تبار با توحید عددی فیزیکی تورات‌مآب، زندگی می‌کردند؛  
ب. در خاور دجله تا سبند اقوام ایرانی با اعتقاد به توحید اشراقی متافیزیکی اوستا و پان‌ته‌ئیسیم ودا زندگی می‌کردند.  
پس از تابش فروغ دین مقدس اسلام، هر یک از این دو قوم شعار «لا اله الا الله» و «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» را مطابق زمینه فکری نیاکان خود برداشت می‌کردند.

### الف: مسلمان باختری

لاهورت از نظر مردمان آرامی‌تبار فیزیکی بود. خدا، ملائکه، جنیان، بهشت، دوزخ و مسائل دیگر آن جهان را مادی و محسوس می‌فهمیدند. این اقوام پس از مسلمان شدن نیز معراج محمد (ص)، معاد، رستاخیز، همه را جسمانی می‌شمردند. (نک: ابن‌سینا اضحویه، چ عربی، برگه ۳۸ و ۴۵؛ چ. فارسی، برگه ۹ و ۱۶)  
ایشان خدا را جسم، دارای اعضا و در «مکان» می‌شناختند. ابن‌سینا در آن کتابچه به جای واژه «آرامی» و «سامی» کلمه «عرب و عبرانیان» را می‌آورد؛ لیکن در ترجمه فارسی کلمه عرب حذف شده است.  
حکومت در شش قرن و نیم آغاز اسلام در دست همین مردم آرامی‌تبار باختر فرات با چنان عقاید می‌بود.

ایشان آن عقاید خود را «سنت و جماعت» نامیده خود را «سُنی» خواندند.

## ب: مسلمانان خاوری

مردم شرق دجله تا سند، مانند نیاکان خویش متافیزیک‌تر می‌اندیشیدند، همه اصطلاحات یاد شده را روحانی و متافیزیک و به تعبیر من در این مقاله «گنوسیستی» تفسیر می‌نمودند، خدا را خارج از شرایط مادی زمان و مکان می‌دانستند. از این رو، همه ملل و نحل‌نگاران در تاریخ ادیان، مجوس، مانویان و هندوان را «اصحاب الروحانیات» خوانده‌اند.<sup>۱</sup>

برای تفصیل بیشتر نک: مقاله منزوی برخی مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام.<sup>۲</sup>

این دو قوم شرقی و غربی، پس از اسلام با هم درآمیختند. آمیزش این دو گونه برداشت از مسائل اسلامی زمینه پیدایش مذهب‌های گوناگون اسلامی را پدید آورد.

کهن‌ترین فرقه گنوسیستی اسلامی را در نخستین سده می‌توان در «مرجیان» مشاهده نمود که دیانت را تنها در اطاعت از پیشوا و اجرای مقررات اجتماعی و اندیشه در ذات باری تعالی عزّ و جلّ می‌شمردند و نیازی به پرستش‌های اندامی و دیگر تابوها نمی‌دیدند آن‌ها را منافی بزرگداشت پروردگار می‌دیدند. نک: منزوی، مرجیان کیانند؟ مجله کاوه ش ۳.

هر چند این فرقه در اثر جنگ ده ساله «سیاه‌علمان» به رهبری حارث بن سریح مرجئی به سال‌های ۱۱۸ - ۱۲۸ شکست خورده محکوم و پنهان شدند؛ لیکن مردانی بزرگ از ایشان چون جهم صفوان سمرقندی کشته ۱۲۸ پایه‌گذار مذهب جهمی شد<sup>۴</sup> و بوحنیفه نعمان (۸۰ - ۱۵۰) پیشوای مذهب حنفی گردید.

<sup>۱</sup> شهرستانی، ملل و نحل، ج. عربی، ج ۲، ۹۴ - ۱۴۱؛ چ. فارسی صدر ترکه، برگه ۲۱۰ - ۲۳۵.

<sup>۲</sup> برخی مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام (۱) (۲)، علینقی منزوی. مجله گوهر، شماره ۶۸، آبان ۱۳۵۷، برگه ۶۸۹ - ۶۹۳؛ مجله گوهر، شماره ۶۹ و ۷۰، آذر و دی ۱۳۵۷، برگه ۶۰۸ - ۶۱۱.

<sup>۳</sup> مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۶۱، سال سیزدهم، شماره پنج، آذرماه ۱۳۵۴، ذی‌قعدة ۱۳۹۶، نوامبر ۱۹۷۶ م، برگه ۸ - ۱۳، مقاله مرجیان که بودند؟ و چه گفتند؟، علینقی منزوی.

<sup>۴</sup> تاریخ طبری، ج ۲، ۱۵۷۵، سطر ۱۰؛ پاینده، برگه ۴۱ - ۴۹.

رد پای این گروه را مقدسی (ز: ۳۷۵ق) به نام «مُرجئیان» و «حُبَّیان» نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> دو قرن پس از ایشان نیز حسن علی ذکرة السلام<sup>۲</sup> به سال ۵۵۹ روند قیامت را در الموت و کوهستان خراسان بر زمینه همین اندیشه، بنیان نهاد، که آخوندزاده آن را پروتستانتیزم اسلامی خوانده است.<sup>۳</sup> پس از محکومیت مرجیان، گنوسیست‌های مسلمان این بار به نام «قَدْرَیان» آشکار شدند. ایشان با تَبَّری از مرجیان، همان اندیشه‌های گنوسیستی اسلامی را بیان می‌نمودند. سلفیان حاکم با کشتن سران قدری، مذهب ایشان را نیز محکم نمودند. پس از محکوم شدن قدریان مسلمان گنوسیست، زیر نام «معتزلیان» آشکار گشتند. باهمه تبری از قدریان و مرجیان و با همه سنی‌نمایی ایشان وجوه مشترک بسیار با قدریان و مرجیان داشتند.

### جسم / موجود

در سراسر دو سده آغازین، واژه‌های «جسم» و «موجود» و «شیء» یک معنی داشت. گنوسیست‌ها و سنیان، این هر سه واژه را صفت خداوند قرار داده و بر وی حمل می‌نمودند. فیلسوفانی، چون «جهم صفوان سمرقندی» دادرس سپاه یاد شده حارث مُرجئی که به دست سپاه امویان اسیر و به سال ۱۲۸ کشته شد و هم‌چنین هشام بن حکم از یاران امام صادق (ع) می‌گفتند: هر موجود جسم است و هر جسم موجود است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> احسن التقاسیم، مقدسی، برگه ۵۹۶ و ۶۰۴.

<sup>۲</sup> حَسَنُ عَلِي ذِكْرِهِ السَّلَام (۵۲۰ - ۵۶۱ ق / ۱۱۲۶ - ۱۱۶۶ م)، چهارمین رهبر نزاریان در الموت. حسن در الموت زاده شد و به گزارش منابع تاریخی، وی فرزند محمد فرزند بزرگ امید، سومین رهبر نزاریان الموت بود (تاریخ جوینی، ج ۳، ۲۲۲؛ جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، بخش اسماعیلیان و فاطمیان، ۱۶۲؛ ابوالقاسم، ۱۹۹؛ روضة الصفا میرخواند، ۶۴۳).

<sup>۳</sup> آدمیت، اندیشه‌های آخوندزاده، برگه ۲۲۰ - ۲۲۳.

<sup>۴</sup> گویا اشنوی از ترس قشربیان، خدا را در مکان اعلام می‌نمود و از سوی گنوسیست‌ها متهم به «مشبه» (سنی قشری بودن) شده بود، پس از این کتاب را برای دفاع نگاشت تا هر دو سورا خرسند دارد.

<sup>۵</sup> مقالات اشعری، ج ۲، ۶، ۱۶۴، ۱۸۰.



نشوان حمیری در حور العین گوید: هشام حکم خداوند را جسم بی طول و عرض می‌داند<sup>۱</sup> و این همان سخن مانی است که عالم لاهوت را جسم بی-درازا و پنهان می‌داند<sup>۲</sup>.

فرق گنوسیست‌های تنزیه‌گرا و سنیان تشبیه‌گرا در دو سده نخستین چنین بود که سنیان سلفی خدا را دارای اعضایی، مانند دیگر اجسام در «مکان» می‌دانستند و گنوسیست‌ها نظری، همانند مانی داشته، خدا را جسم بی‌چگونگی (= بلکفه)، بی‌مکان (= ناکجا) می‌خواندند.

## معتزلیان در حکومت

به حکومت رسیدن معتزلیان: از آن جا که در دو سده نخستین، گنوسیسم اسلامی به صورت سلاحی ایده‌ئولوژیک، برای ایرانیان علیه عرب به کار می‌رفت، در آغاز سومین سده، مأمون خلیفه عباسی (۱۹۸ - ۲۱۸ق) که برخی از اصول گنوسیسم متافیزیسم اسلامی را در خراسان از اطرافیان ایرانی خود آموخته بود، بر آن شد که از این سلاح به سود حکومت خلفای عرب بهره گیرد.

او پس از یک خواب‌نما شدن<sup>۳</sup>! سنی‌ترین معتزلیان گنوسیست را به حکومت کشانید حکومت معتزلیان (۱۹۸ - ۲۳۲) دومین تسنن<sup>۴</sup> (تسنن معتزلی) را برپا داشت و تسنن سلفی دو سده نخستین را نابود کرد.

<sup>۱</sup> حاشیه محی‌الدین بر مقالات اشعری، ج ۱، ۸۸.

<sup>۲</sup> بیرونی، ماللهند، ج ۱۳۵۸ ق، برگه ۲۹.

<sup>۳</sup> فهرست ندیم، تجدد ۳۰۳؛ ترجمه، ۴۴۶، قفطی، ۲۹؛ ترجمه ۵۱.

<sup>۴</sup> من در مقاله تسنن را در پنج مرحله تاریخی چنین نشان داده‌ام:

I. تسنن سلفی، در دو قرن نخستین اسلام که ایرانیانش دو قرن سکوت خوانند؛

II. تسنن معتزلی، که در سال‌های ۱۹۸ - ۲۳۲ حکومت داشت؛

III. تسنن متوکلی که در سال‌های ۲۳۲ - ۲۴۷ پایه‌گذاری شد و روی به سلفیان می‌داشت؛



مأمون پیشوایان سلفی را طبق فرمان‌هایی که در آن‌ها توحید عامه، یعنی سنیان باور به «توحید تشبیهی» داشتند، باطل اعلام شد و آن‌ها را به سوی «توحید تنزیهی» فراخواند.

او دستور داد اصول گنوسیسم اسلامی «عدل»، «خلق قرآن» و... را به مردم بیاموزند و از دادرسان و فرمانداران و کارمندان دولت باورپرسی کنند و هر کسی که آن را نپذیرفت به شکنجه و به زندان سپرد<sup>۱</sup>. از آن جا که نیمه گنوسیست‌های سنت‌گرا معتزلی، علم کلام را بر پایه منطق معتدل و چارچوب‌دار ارسطو، در برابر منطق گنوسیسم حاد اسلامی ایرانی و ضد آن بنیاد نهادند، ارسطو در سایه علم کلام، در محافل مذهبی رسمی گنوسیست معتزلی دولت آن روز از گونه‌ای احترام و مصونیت مذهبی بر خوردار شد و بر عکس در محافل گنوسیسم حاد اسلامی ایرانی درست همانند محافل سنی سلفی مورد نفرت قرار گرفت؛ زیرا که گنوسیست‌های حاد ایران علم کلام ارسطو را هم‌پیمان تازه دولت عرب و مذهب رسمی تسنن معتزلی برای کوبیدن گنوسیسم حاد ایرانی (تشیع و تصوف و بعداً عرفان) شناختند.

از دیدگاه اعضای این پیمان، افلاطون ملحد بود و گنوسیسم حاد اسلامی ایرانی که آن را بدو وابسته می‌دانستند، زندیق و کافر شناخته می‌شد<sup>۲</sup>، هر چند از این تاریخ به بعد علم کلام در دو سو می‌جنگید؛ لیکن هنر اصلی او فلسفه‌ستیزی بود نه سنت‌ستیزی.

## سقوط حکومت معتزله

عمر حکومت نیمه‌گنوسیست معتزلی اسلام سی سال بیش نبود و در ۲۳۲ به دست متوکل ناصبی بر افتاد.

IV. تسنن اشعری (۲۶۰ - ۳۲۴) ترکیبی از معتزلی و متوکل‌ی با پوششی از سلفی می‌داشت؛

V. تسنن اشعری پرداخته غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵) که پس از او تا به امروز اکثریت سنیان جهان پیرو آن‌اند.

<sup>۱</sup> طبری و ابن‌اثیر، رویدادهای سال ۲۱۸.

<sup>۲</sup> نک. مقدمه منزوی بر فهرست المجدوع، چ، تهران ۱۹۶۶م، برگه ۳؛ و مقدمه البیر نصری، نادر بر الجمع بین رأی الحکیمین، فارابی، چ، دوم افسر تهران، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م، برگه ۶۸.

او تسنن سوم را که به تسنن سلفی نخستین نزدیکتر بود، پدید آورد، کتاب‌سوزی و هنرگشی را دوباره از سر گرفت. احمد حنبل مروی (۱۶۴ - ۲۴۱ق) از زندان آزاد شد و مذهب قشری حنبلی را پایه نهاد، محمد بن کرام سیستانی (د: ۲۵۵ق) مذهب کرامی و داود ظاهری (۲۰۱ - ۲۷۰ق) پسر علی اصفهانی مذهب قشری ظاهری را تأسیس کردند.

مادی بودن لاهوت، داشتن اعضای جسمانی و در «مکان» بودن خدا با استناد به اخبار سلفی به وسیله این چند مذهب اثبات می‌شد، نظریه متافیزیکی (گنوسیسم اسلامی) را تکفیر کردند. نظریات خشن کرام در باره عرش نشینی خداوند چنان برای مردم ایران خشن بود که فرماندار نیشابور که از آل طاهر و نیمه‌گنوسیست بود، کرام را زندانی و تبعید کرد، در صورتی که نگاهشته‌های حنبل ملایم‌تر بود.

و در سده هفتم این‌جوزی (۵۸۰ - ۶۵۶)<sup>۱</sup> به دستور خلیفه عباسی توانست کتابی در تبرئه احمد حنبل از نظریه جسم‌انگاری بنگارد، نسخه این کتاب در کشور سعودی باقی است (اعلام زرکلی، ج ۹، ۳۱۲).

مد گنوسیسم اسلامی که همراه با سطح فرهنگ مردم رو به افزایش بود، متوکل را به دست پسرش منتصر و کمک زرافه در سال ۲۴۷ بر انداخت. نیمه‌گنوسیست‌های معتزلی آزاد شدند، تسنن سلفی کم‌رنگ شد، دو قطب کشاکش علم کلام متکی به ارسطو به صورت سلاح ایده‌ئولوژیک مذهب حاکم و آخوندهای درباری حمید کرامی و داود ظاهری ساخته متوکل و پیروان ایشان بود، عرفان؛ یا (گنوسیسم اسلامی) منسوب به افلاطون به عنوان سلاح ایده‌ئولوژیک، مخالفان ایرانی دولت بود که در دست ابن‌مقفع (ک: ۱۴۳ق)، راوندی (د: ۲۴۵ق) ایرانشهری، جابر حیان (د: ۱۹۰ق) دیده می‌شد، باقی مانده این دو قطب با همه تأثیر متقابل در یکدیگر، باز هم قرن‌ها رو در رو ماندند، عطار در سده هفتم می‌گوید:

کاف کفر این جا به حق معرفت  
دوست‌تر دارم ز فای فلسفت  
یعنی کافر بودن را بر فلسفه‌ای که ردای مذهب درباری بر دوش دارد، یعنی علم کلام ترجیح می‌نهم.

<sup>۱</sup> ابوالفرج عبدالرحمن فرزند علی ابوالفضائل جمال‌الدین بغدادی، ابن‌جوزی (۵۱۰ - ۵۹۲ق / ۱۱۱۶ - ۱۱۹۶م)، فقیه، محدث، متکلم و تاریخ‌نگار حنبلی مذهب بغدادی بود. نسب خانوادگی وی به ابوبکر اولین خلیفه مسلمانان می‌رسد. او نویسنده مناقب الامام أحمد بن حنبل است. سبط ابن‌جوزی (۵۸۲ - ۶۵۴) شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف فرزند حسام‌الدین قزاوغلی فرزند عبدالله ترکی عونی هبیری بغدادی نواده اوست درباره احمد حنبل نگاهشته‌ای ندارد (ویرایشگر).

## اشراق زیر پوشش مشاء

در سده چهارم و پنجم هجری فیلسوفان اشراقی ایران، چون فارابی و ابن سینا برای بیرون آمدن از زیر شلاقی که برگنوسیسم ایرانی به نام افلاطون فرود می آمد و برای دور شدن از آن چه بر سر اشراقیان یاد شده، آمده بود، ایشان خود را «مشائی» پیرو ارسطو نشان می دادند و آثار اشراقی و نوافلاطونی چون ائولوجیا، تفاحه، خیر محض و کتاب های، مانند آنها را که بوی پان تهیسم هندوایرانی داشت، برای استفاده از مصونیت مذهبی ارسطو به وی نسبت می دادند، تا آن جا که فارابی مسأله امام خانه نشین شده را که اشارتی به ۲۵ سال خانه نشینی علی (ع) دارد، مورد اتفاق نظر افلاطون و ارسطو می خواند<sup>۱</sup>.

## نیاز به پوششی نوین

هر چند با براندازی متوکل در سال ۲۴۷ فشار از روی معتزله کاهش یافت؛ لیکن از میان نرفت. خلیفگان پس از متوکل از پیروان مذهب های یاد شده که دست ساز او بودند: حنبلی، کرامی و ظاهری، دستجات سرکوب گر ساخته بودند که با اشارتی به خیابان ها ریخته به آزار گنوسیست ها که در حال تقیه می زیستند، می پرداختند.

هر چند از آغاز سده چهارم گنوسیست های معتدل از تندروان جدا شده، خود را از لیست سپاه دشمنان عباسی بیرون آوردند؛ لیکن تفکیک معتدله از غیر معتدله دشوار بود و به هنگام آن تظاهرات همه به رنج می افتادند، چنان که می بینیم در شب قتل حلاج (ذی حجه ۳۰۹) دولت از ترس به ارتش ترک آماده باش می دهد و پس از کشتن حلاج دستجات سرکوب گر به تظاهرات پرداخته از جمله در خانه محمد جریر طبری (۲۲۴ - ۳۱۰ ق) را که یک گنوسیست معتدله بود به زیر سنگباران دفن می کنند<sup>۲</sup>.

در این هنگام پوششی تازه برای پوشانیدن گنوسیسم اسلامی احساس شد تا بتواند با اندازه ای سنی نمایی، فریب خوردگان درباری را خرسند سازد و جلو شلاق تسنن حاکم را بگیرد.

این سپر در سه نقطه از جهان اسلام در نخستین ربع سده چهارم پدید آمد:

<sup>۱</sup> تحصیل السعادة، فارابی، چ حیدرآباد ۱۳۴۵ ق، برگه ۴۶ - ۴۷.

<sup>۲</sup> تجارب الأمم، مسکویه؛ و ابن اثیر در آن سال.

الف. اشعری ابوالحسن علی بن اسماعیل (۲۶۰ - ۳۳۰) در باختر ایران؛

ب. ماتریدی محمد (د: ۳۳۳ق) در خاور ایران؛

ج. طحاوی احمد بن محمد (۲۳۹ - ۳۲۱ق) در شمال آفریقا.

هر چند اینان هر یک دیگران را بر باطل می‌شمرد؛ لیکن هر سه در حفظ اصول گنوسیسم اسلامی در زیر پوشش سنی بودن، همگام بودند.

آری اشعری که در بغداد مرکز خلافت می‌زیست از دو دیگر سنی تر بود و بر دو دیگر پیروز آمد.

ماتریدی که در مرکز گنوسیسم در خاور ایران (سمرقند) می‌زیست گنوسیست‌تر از دو دیگر می‌بود.

تألیفات هر سه تن موجود است؛ لیکن، پیروان جز اشعری از میان رفتند.

اشعری ایرانی و از موالی قبیله ابوموسی اشعری فاتح قم و اصفهان (د: ۴۴ق) است که خاندانش برای کسب شرافت به عادت آن روزگار، پس از چند نسل، نسبت خود «اشعری الولاء» را به «اشعر النسب» تبدیل کرده عرب‌نژاد شناخته شدند. او نیمه‌گنوسیست معتزلی و شاگرد شوهر مادرش بوعلی جبایی (۲۳۵ - ۳۰۳ق) بود<sup>۱</sup>.

او برای رهایی از فشار سنیان؛ یا دلخوری از شوهر مادرش روزی توبه‌نامه نوشت و بر منبر بخواند که من تا امروز معتزلی بودم با این باورها... و اکنون سنی شدم با این عقیدت‌ها... که ضد آن بود؛ لیکن چون نیک بنگری او بیشتر باورهای خردگرایی معتزلی را نگاه داشته با تغییر معنی و بازی با الفاظ آن‌ها را سنی سلفی نامیده است و به معتزلیان دشنام می‌گوید، همان کار که معتزله با قدریان و ایشان با مرجیان انجام دادند. من در این مقاله این مذهب را «تسنن چهارم» می‌نامم که از تسنن دوم (معتزلی) سنی تر و از تسنن سوم (متوکلی) گنوسیست تر است.

**اشعری در کشاکش قدیم؛ یا حادث بودن قرآن گفت:** سلفیان درست می‌گویند که قرآن قدیم است؛ لیکن نه ظاهر آن؛ بلکه معنی قرآن در ذهن خدا قدیم است.

**در صورتی که سلفیان می‌گفتند:** کاغذ و مرکب و نفس خواننده در تلفظ به آیات قرآن همگی قدیمند.

<sup>۱</sup> الحضارة الإسلامية في القرن الرابع الهجري، آدم متز، ج ۱، ۳۷۲.

اشعری در باره جسم و «مکان» داشتن خدا که جای گفتگوی کتاب غایه الامکان اشنوی است، می‌گوید: سلفیان درست می‌گویند که خدا جسم است و چهار زانو بر عرش نشسته است؛ لیکن همه این‌ها «بی‌چگونگی = بلاکیف» است. بحث «جسم بی‌چگونگی» در تاریخ فلسفه اسلام «بلگفه» خوانده می‌شود و برقی (د: ۲۴۷ق) نیز آن را در محاسن، چ، محدث، برگه ۲۴۰ و کلینی (د: ۳۲۸ق) در کافی، چ، آخوندی، ج ۱، برگه ۱۱۲ و ۱۳۷ یاد می‌کند و هر دو این دانشمندان از مانی در کتاب کنز الاحیاء گرفته‌اند که جسم متافیزیکی را بی‌طول و عرض و عمق می‌داند (بیرونی، ماله‌هند، چ، ۱۳۵۸ق، برگه ۲۹).

### تکفیر اشعری

با همه این میانه‌روی که اشعری نشان می‌داد، سلفیان وابسته به دربار او را رافضی، باطنی، زندیق، مجوس و ملحد خواندند. از سوی گنوسیست‌های تند نیز لقب قشری حشوی داشت. تنها پس از یک قرن و نیم، خواجه نظام‌الملک طوسی (۴۱۰ - ۴۸۵ق) با کمک غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ق) که در سال‌های (۴۸۴ - ۴۸۸ق) رئیس دانشگاه نظامیه بغداد و زیر حمایت خلیفه عباسی بود، توانست مسلمان سنی و ضد معتزلی بودن اشعری را به فقیهان دربار بپذیراند تا مذهبش را که امروز مذهب اکثریت مطلق سنیان است به رسمیت بشناسند، هر چند در این تاریخ از دشمنی خلیفه و فقهایش با گنوسیسم سنی زده اشعری کاسته شد؛ لیکن دشمنی هر چند گاه، آشکار می‌شد و غزالی را نیز زیر فشار می‌نهاد.

اردشیر عبادی که در سال ۴۸۶ به دعوت غزالی برای سخنرانی به دانشگاه نظامیه بغداد دعوت شده بود، پس از القای چند سخنرانی که بوی گنوسیسم ایرانی می‌داد، او را از بغداد با خواری راندند<sup>۱</sup>.

غزالی برای رهایی از این فشارها به سال ۴۸۸ بغداد و ریاست دانشگاه آن را به نام حج ترک کرد و در بازگشت چند روزی در خانقاه «دوست‌دادا» گذراند و بی‌دیدار از خلیفه به سوی همدان رفت و توبه‌نامه المنقذ من الضلال را نگاشت، سپس در طوس مشکاة الأنوار را نگاشت که توحید اشراقی در آن به مرز پان‌ته‌ئیزم می‌نگرد. غزالی با اندک تغییر که در مذهب اشعری به سوی گنوسیسم داد، مذهبی پدید آورد که هر چند خود نامی بدان نداد؛ لیکن من در این مقاله آن را «تسنن پنجم» می‌نامم.

<sup>۱</sup> غزالی‌نامه؛ و فرار از مدرسه؛ و این‌اثیر در آن سال.

هم‌چنان که اشعری با گنوسی‌کردن تسنن آن را برای ایرانیان پذیرفتنی نموده بود، غزالی نیز با افزودن بر گنوسیزم اشعری آن را برای ایرانیان پذیرفتنی‌تر کرد.

از سوی دیگر هر چند او با پذیرفتن خلافت عرب راه گنوسیسم خود را به دربار خلفا باز کرد؛ لیکن باز هم برای آرامیان سوریه و شمال آفریقا سنگین بود.

ابن جوزی (۵۸۰ - ۶۵۶)<sup>۱</sup> و ابن تیمیه احمد (۶۶۱ - ۷۲۸) مجلداتی در تکفیر غزالی نگاشتند.

ابن تاشفین (د: ۵۳۷ق) و قاضی عیاض (د: ۵۴۴ق) و ابن حازم (د: ۵۵۸ق) در شمال آفریقا و در اندلس سنی‌مآبانه جشن کتاب‌سوزی برای نابودکردن کتب غزالی بر پا می‌داشتند.

تنها در دوران اخیر، تماس عرب؛ یا اروپا از مبعوضیت غزالی کاسته است، ولی هنوز هم در دانشگاه‌های سعودی نمی‌توان صریحاً از غزالی دفاع نمود.

غزالی سلاح گنوسیسم اسلامی را از دست اسماعیلیان که در کوه‌های ایران علیه عرب می‌جنگیدند، گرفت و با سپردن آن به عرب‌ها، یک قرن و نیم بر عمر خلافت عرب بر ایران افزود؛ لیکن به سبب گنوسیست‌بودنش نزد عربان مبعوض بود و با آن که او جان و مال و ناموس شیعیان را مباح می‌دانست و چنان با ایرانی دشمن بود که از جشن گرفتن در نوروز منع می‌نمود.<sup>۲</sup>

باز به همان سبب گنوسیست‌بودنش نزد شیعیان بخشوده است؛ قاضی نورالله شوشتری کشته ۱۰۹۱ و فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱) می‌گویند: توبه غزالی در پایان عمر قبول است.

فیض یادشده، کتاب احیاء العلوم غزالی را از ناصبی‌گری‌هایش پاکسازی کرده محجة البیضاء، نامید که به فارسی نیز ترجمه و مکرر چاپ شده است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن فرزند علی ابوالفضائل جمال‌الدین بغدادی (۵۱۰ - ۵۹۲ق / ۱۱۱۶ - ۱۱۹۶م).

<sup>۲</sup> کیمیای سعادت، غزالی، ج ۱، ۵۲۲.

<sup>۳</sup> ذریعه، ج ۴، ۹۷، ش ۴۵۳؛ و ج ۲۰، ۱۴۵.



غزالی با همه ناسزاها که به گنوسیسم و گنوسیست‌های مسلمان می‌دهد، خود مانند یک گنوسیست تندرو، متافیزیک‌بودن لاهوت را می‌پذیرد، خدا را خارج از شرایط «زمان» و «مکان» می‌شمرد.

### مسأله «مکان» و «زمان» در سده ششم

دو مسأله «مکان» و «زمان» که موضوع اصلی فصل‌های سوم و چهارم کتاب غایة الامکان اشنوی است، پیش از اسلام نیز یکی از موارد اختلاف پیروان توحید اشراقی (گنوسیسم زردشتی) و مذاهب توحید عددی بوده است.

نوافلاطونیان اسکندریه، به ویژه افلوپین (۲۰۴ - ۲۷۰ م) در اثولوجیا برای آن که هم اصل گنوسیستی «جاودانگی فیض الهی» را استوار دارند و هم سخنی برخلاف تورات کتاب مقدس آن روزگار نگفته باشند جهان را «حادث دهری» و «قدیم زمانی» اعلام می‌کردند. ایشان در کنار «زمان» که امتداد وجود فیزیکی است چیزی به نام «دهر» فرض کردند و آن را استمرار وجود متافیزیکی دانستند. پس از اسلام نیز همه گنوسیست‌های مسلمان، از ابن‌سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق) در فصل سیزدهم، مقالات دوم، فن اول، سماع طبیعی از کتاب شفا و میرداماد (۹۷۰ - ۱۰۴۱ ق) که همین نظر نوافلاطونی را کتاب اثولوجیا و در قبسات، برگه ۲۶۹ از رساله ابن‌سینا به نام ابطال آن یكون بوجود العالم بدایة زمانیه، نقل کرده‌اند.

اینان جهان را فیض ازلی و ابدی حق تعالی عز و جل می‌دانستند؛ لیکن سنیان بنابر نظریه تورات، آغاز خلقت جهان را در روزی از تاریخ معین می‌نمودند. اینان خدا را و همه جهان لاهوت را مادی، فیزیکی تصور می‌نمودند، پس ناگزیر برای خداوند مکان / جا تصور می‌کردند و آیات کریمه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»<sup>۱</sup> و «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا»<sup>۲</sup> و مانند آن‌ها را مادی تفسیر می‌نمودند.

در دو سده نخستین این بینش مذهب رسمی دولت خلیفگان عرب بود و ایشان بی‌مکان بودن خدا را مساوی انکار وجود او می‌دانستند.

<sup>۱</sup> Z: قرآن کریم، سوره ۲۰، طه، آیت: ۵: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵) / خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است.

<sup>۲</sup> Z: سوره ۸۹، الفجر، آیت ۲۲: وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) و پروردگارت و فرشتگان صف در صف آیند.



سبب کشتار گنوسیست‌های مسلمان مانند «بیان» به سال ۱۱۹ق و عجلی (سده ۵۲ه) و نیز سبب قتل حلاج در سال ۳۰۹ جز این نبود که اینان خود؛ یا دیگری در رأس مدینه فاضله و دارای فرقه ایزدی می‌شمردند و این خود بیانی از پان‌ته‌ئیزم و توحید اشراقی و «لامکانی» خداوند بود.

**حلاج می‌گفت:** کسی که خدا را در مکان بیندارد، مانند سلفیان، مشرک باشد. محمد کلاباذی (د: ۳۸۰ق) و مستملی بخارایی (د: ۴۳۴ق) نیز همین باور را داشتند<sup>۱</sup>. شاید بالا آمدن مد گنوسیسم در جامعه و گسترش فرهنگ متافیزیکی در سده چهارم و پنجم و دوری کلاباذی و مستملی از مرکز خلافت عرب از عواملی بود که این دو دانشمند را از مرگ حتمی رهانید. با گذشت زمان نیز گنوسیست‌ها بازی با الفاظ را آموختند، با تبدیل معنی برخی اصطلاح‌ها توانستند متافیزیک بودن بخش‌هایی از لاهوت را به دستگاه خلافت و فقیهان درباری بپذیرانند. در سده ششم فشار سلجوقیان که خلیفگان عرب با شرط مسلمان شدن (در آن شرایط سنی و پیرو بغداد بودن) به ایران راه داده بودند، نه تنها حصار را بر گنوسیست‌های مسلح اسماعیلی در کوهستان و الموت تنگ کرد؛ بلکه در شهرها گنوسیست‌های نرم را نیز سخت زیر فشار نهاد.

عین‌القضات (۴۹۰ - ۵۲۵ق) با آن همه نرمش که سنی‌نمایی به اتهام پان‌ته‌ئیزم بردار رفت و دو سال بعد درگزینی ابوالقاسم (ک: ۵۲۷ق) وزیر سلجوقیان که عین‌القضات را به دست او کشتند، خود به تهمت خرم‌دینی و گنوسیسم تند اسماعیلی کشته شد.

در چنین شرایط بود که شمس‌الدین محمد دیلمی (ز: ۵۸۹ق) به بازی با الفاظ و تغییردادن به معنی «مکان» پرداخت و پس از او به شاگردش تاج‌الدین اشنوی فهمانده شد که «چون لفظ مکان برای خداوند متعال در اخبار سلفی آمده است، انکار نباید کرد ...»<sup>۲</sup>.

اشنوی در این رساله «مکان / جا» را به «خلوت / فضای بی‌مرز» تفسیر می‌نماید<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> مقالات اشعری، ج ۱، ۶۶ و ۷۸؛ و الفرق بین الفرق، بغدادی، برگه ۲۲۸ و ۲۳۶.

<sup>۲</sup> مجموعه اشنوی، برگه ۲۵.

<sup>۳</sup> همان جا، برگه ۴۸، س ۲۴.

<sup>۴</sup> همان جا، برگه ۶۰، س ۱۸.

او در این جا مکان را به سه بخش تقسیم می‌نماید:

- مکان جسمانی؛

- مکان روحانی؛

- مکان الهی که طول و عرض و عمق ندارد<sup>۱</sup> و این درست همان بیان مانی است که بیرونی از کتاب کنز الاحیاء مانی نقل می‌کند.<sup>۲</sup>

**اشنوی می‌گوید:** سلفیان درست می‌گویند، خدا مکان دارد؛ لیکن در عین حال، اشنوی نه تنها مکان فیزیکی جسمانی را از خدا نفی می‌کند؛ بلکه مکان متافیزیکی روحانی را نیز برای خدا نمی‌پذیرد، یعنی یک گام از مانی نیز متافیزیک‌تر است. آشکار است که او تنها برای ارضای سلفیان و حامیان سلجوقی ایشان با لفظ «مکان» بازی می‌کند.

اینک خواه ما بنابر فیزیک جدید و نظریه انیشتین (۱۸۷۹ - ۱۹۵۵) در نسبیت خاص (سال ۱۹۰۵ م) و نسبیت عمومی (سال ۱۹۱۵ م) زمان و مکان را بُدهای چهارگانه جسم بشمریم و مرکب آن را « جایگاه زمان - مکان » بنامیم و خواه مانند برگس (۱۸۵۹ - ۱۹۴۱) و یارانش فولکت، کاسیرر، دریش، مکان و زمان ذهنی و فلسفی را بیرون از مرز میدان آزمایش «زمان - مکان» فیزیکی اینشتین بدانیم و به دفاع از نظریه متافیزیکی «دهر» افلوپین - ابن سینا - میرداماد بپردازیم، در هر دو حالت هیچ موجود فیزیکی بیرون از شرایط زمان و مکان نخواهد بود.

<sup>۱</sup> همان جا، برگه ۶۱ و ۶۵.

<sup>۲</sup> ماللهند، بیرونی، چ ۱۳۵۸ ق، برگه ۲۹.

## کتابنامه

## نمایه کتاب و مقاله

اثولوجیا، افلوپین (۲۰۴ - ۲۷۰م) ترجمه به عربی ابن ناعمه حمصی عبدالمسیح فرزند عبدالله (ز: ۲۲۰ق) از تاسوعات افلوپین، تحقیق عبدالرحمان بدوی، با نام افلوپین عند العرب، قاهره، ۱۹۵۵؛ برگردان به پارسی حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

احیاء العلوم الدین، امام محمد غزالی (د: ۵۰۵ق)، برگردان مؤیدالدین محمد خوارزمی به سال ۶۲۰ق، تصحیح حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۱خ.

إخبار العلماء بأخبار الحكماء، جمال الدین القفطی، چاپخانه سعاده، قاهره، ۱۳۲۶ق؛ إخبار العلماء بأخبار الحكماء، قفطی جمال الدین ابوالحسن علی فرزند قاضی یوسف فرزند ابراهیم فرزند عبدالواحد شیبانی (۵۶۳-۶۴۶ق)، برگردان پارسی آن تاریخ الحكماء قفطی در سال ۱۰۹۹ق به دستور شاه سلیمان صفوی انجام می‌گیرد، پژوهش بهین دارایی، تهران، ۱۳۴۷خ.

الأضحویة فی المعاد، ابوعلی ابن سینا، حسین (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، تحقیق سلیمان دنیا، ۱۹۹۴؛ ترجمه رساله اضحویه، نویسنده ناشناس، پارسی تصحیح به همراه تعلیقات حسین خدیوچم بر اضحویه، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰خ.  
المَحْجَةُ البَيْضَاءُ فِي تَهْدِيْبِ الْأَحْيَاءِ، ملامحسن فرزند شاه مرتضی فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ق)، کتابفروشی صدوق، تهران، ۱۳۳۸خ؛ دیگر: تصحیح علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ق.

اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، فریدون آدمیت، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹خ.

آثار اشراقی و نوافلاطونی چون اثولوجیا، تفاحه، خیر محض

برخی مسائل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام (۱)(۲)، علی نقی منزوی. مجله گوهر، شماره ۶۸، آبان

۱۳۵۷، برگه ۶۸۹ - ۶۹۳؛ مجله گوهر، شماره ۶۹ و ۷۰، آذر و دی ۱۳۵۷، برگه ۶۰۸ - ۶۱۱

البیرونی فی تحقیق ماللهند من مقولة مقبولة فی العقل او مزدولة ماللهند، تحقیق ماللهند، ابوریحان بیرونی، محمد فرزند احمد (۳۶۲ - ۴۴۰ ق)، برگردان منوچهر صدوقی سها، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۱. پاسخ به چند پرسش، تاج‌الدین محمود بن حداد [خداداد] اشْهَی (ز: ۵۸۹ ق).

پس از اسلام نیز همه گنوسیست‌های مسلمان، از ابن‌سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق) در فصل ۱۳ مقالت دوم فن اول سماع طبیعی از کتاب شفا و میرداماد (۹۷۰ - ۱۰۴۱ ق) که همین نظر نوافلاطونی را کتاب اثولوجیا و در قبسات، ص ۲۶۹ از رساله ابن‌سینا به نام ابطال آن یکنون بوجود العالم بدایه زمانیه، نقل کرده‌اند.

تاریخ الدعوة الاسماعیلیه، مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۶۵ م. تاریخ جوینی، ج ۳، ۲۲۲؛ جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، بخش اسماعیلیان و فاطمیان، ۱۶۲؛ ابوالقاسم، ۱۹۹؛ روضة الصفا میرخواند، (۶۴۳).

تاریخ جهانگشای، عطا ملک جوینی، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۷ م. تاریخ طبری، تاریخ الرسل و الملوک، تاریخ الأمم و الملوک، محمد فرزند جریر طبری (د: ۳۱۰ ق / ۹۲۲ م)، چاپ اروپا؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۵ جلد، ۱۳۵۲ خ؛ و در سال ۱۳۵۳ خ، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۶ جلد. تحصیل السعادة، ابونصر محمد فارابی (د: ۳۳۹ ق)، چ حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۴۵ ق. تورات

جامع التواریخ، بخش اسماعیلیان و فاطمیان، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و محمد مدرسی، تهران، ۱۳۵۶ خ. الجَمْعُ بَيْنَ رَأْيِي الْحَكِيمِينَ، ابونصر محمد فرزند فارابی (د: ۳۳۹ ق)، به کوشش فردریش دیتریتسی در مجموعه الثمرة المرضیة من الرسائل الفارابیة، لیدن، ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۷ ق؛ دیگر پژوهش البر نصری، بیروت؛ افست تهران، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م. الحضارة الاسلامية في القرن الرابع الهجري، آدام متز، ترجمه به عربی محمد عبدالهادی ابوریده، دارالکتب العربیة، بیروت؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی، آدام متز، برگردان علیرضا ذکاوتی قراگزلوشرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸ خ. دیوان اشعار اشنوی، تاج‌الدین محمود بن حداد [خداداد] اشْهَی (ز: ۵۸۹ ق).

- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الرابع، التخاطب - التیمیة، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۰ خ / ۱۳۶۰ ق / ۱۹۴۱ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء العشرون، المجتبی - المسبل، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۴۹ خ / ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۰ م.
- رسالة الحُور العین، ابوسعید نشوان فرزند سعید حمیری (د: ۵۷۳ق)، به کوشش کمال مصطفی، تهران، ۱۹۷۲ م.
- روضة الصفا، محمد میرخواند، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران، ۱۳۶۲ خ.
- زبدة التواریخ، ابوالقاسم کاشانی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۶۶ خ.
- سلجوق‌نامه، ظهیرالدین نیشابوری، تهران، ۱۳۳۲ خ.
- غالب، مصطفی، اعلام الاسماعیلیة، مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۶۴ م.
- غایة الامکان فی درایة المکان و الزمان، تاج‌الدین محمود بن حداد [خداداد] اشْهَی (ز: ۵۸۹ق).
- غزالی‌نامه، جلال‌الدین همایی، نشر هما، تهران، ۱۳۱۷ خ.
- فرار از مدرسه (زندگی‌نامه و اندیشه‌های ابوحامد محمد غزالی)، عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳ خ.
- الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، عبدالقاهر فرزند طاهر بغدادی (د: ۴۲۹ ق / ۱۰۳۷ م)، دارالآفاق الجديدة، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۷۷ م.
- فهرسة الكتب و الرسائل و لمن هي من العلماء و الأئمة و الحدود الأفاضل، فهرست کتاب‌هاب اسماعیلیه (سده ۱۲هـ)، اسماعیل فرزند عبدالرسول فرزند مثنان اجینی، مجدوع (د: ۱۸۴ ق / ۱۷۶۹ م)، تصحیح علی نقی منزوی، مکتبه اسدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ خ / ۱۹۶۶ م.
- فهرست ابن‌الندیم، دارالمعرفة، بیروت؛ یا فوز العلوم، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق، ابن‌ندیم (۲۹۷ - ۳۸۵ق) برگردان رضا تجدد، به کوشش مهین جهان‌بگلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ خ.

فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱) کتاب احیاء العلوم غزالی را از ناصبی‌گری‌هایش پاکسازی کرده محجة البيضاء، نامید که به فارسی نیز ترجمه و مکرر چاپ شده است  
قرآن کریم.

کافی، چ، آخوندی، ج ۱، برگه ۱۱۲ و ۱۳۷ یاد می‌کند و هر دو این دانشمندان از مانی در کتاب کنز الاحیاء گرفته‌اند که جسم متافیزیکی را بی‌طول و عرض و عمق می‌داند (بیرونی، ماللهند چ، ۱۳۵۸ ق، برگه ۲۹).  
الکافی: اصول کافی شامل روایات اعتقادی؛ فروع کافی حاوی روایات فقهی؛ روضة کافی شامل احادیث متفرقه، ابوجعفر محمد فرزند یعقوب فرزند اسحاق ثقه الاسلام کلینی رازی (د: ۳۲۹ ق)، پژوهش علی‌اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ق.

الکامل فی التاریخ، عزالدین أبوالحسن علی فرزند ابوالکرم ابن‌اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ ق)، سیزده جلد، بیروت، دارصادر، دار بیروت، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م.

کنز الاحیاء، سفر الاحیاء، گنج زندگان، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، مانی.

کیمیای سعادت، ابوحامد محمد فرزند محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق)، تصحیح حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۶۱ خ.  
مجله چیستا، شماره ردیف ۷۲، آبان ۱۳۶۹، سال هشتم، شماره ۲، برگه ۳۱۰-۳۱۶، معرفی کتاب مجموعه آثار فارسی تاج‌الدین اشنوی قرن ششم و هفتم هجری، مقدمه و تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی، چاپ اول ۱۳۶۸، ناشر طهوری، تهران، دکتر علی‌نقی منزوی.

مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۶۱، سال سیزدهم، شماره پنج، آذرماه ۱۳۵۴، ذی‌قعدة ۱۳۹۶، نوامبر ۱۹۷۶ م، برگه ۸-۱۳، مقاله مرجیان که بودند؟ و چه گفتند؟، علی‌نقی منزوی.

مجموعه آثار فارسی تاج‌الدین اشنوی قرن ششم و هفتم هجری، مقدمه و تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی، چاپ اول ۱۳۶۸، ناشر طهوری، تهران.



## مجموعه آثار فارسی تاج‌الدین اشنوی

۲۰

مجموعه آثار فارسی تاج‌الدین اشنوی، دکتر علی‌نقی منزوی، مجله چيستنا، شماره ردیف ۷۲، آبان ۱۳۶۹، سال هشتم، شماره ۲، برگه ۳۱۰-۳۱۶، معرفی کتاب مجموعه آثار فارسی تاج‌الدین اشنوی قرن ششم و هفتم هجری، مقدمه و تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی، چاپ اول ۱۳۶۸، ناشر طهوری، تهران.

المحاسن، شیخ ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی برقی (د: ۲۷۴ق)، دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۳۰خ؛ تصحیح موسوی و محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۱خ / ۱۹۶۲م، ۶۵۵ برگه + ۶۰ برگه مقدمه جلال محدث ارموی.

مشکاة الأنوار، ابوحامد زین‌الدین شرف الأئمه محمد فرزند محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ق)، برگردان صادق آیینه‌وند، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴خ.

مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، مقالات اشعری، علی فرزند اسماعیل اشعری، تصحیح هلموت ریتز، دارالنشر فرازنس شتاينر، چاپ ویسبادن آلمان، ۱۴۰۰ق.

المَلَل و النِّحْل، محمد فرزند عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ق)، چاپ مصر، ۱۹۴۵م؛ چاپ دیگر: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، لبنان، ۱۹۷۲م؛ انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴خ؛ دیگری پژوهش گیلانی.

مناقب الامام احمد بن حنبل، ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمان فرزند علی فرزند محمد (۵۱۰ - ۵۹۷ق)، تحقیق عبدالله فرزند عبدالمحسن ترکی؛ دیگر: تصحیح محمد امین خانجی، مکتبه الخانجی، مصر، ۱۳۴۹ق.

المنقذ من الضلال، ابوحامد محمد فرزند محمد غزالی (د: ۵۰۵ق)، برگردان زین‌الدین کیانی‌نژاد، بی‌جا، بی‌تاریخ؛ دیگر: توبه‌نامه غزالی. بعدها توسط ناصر طباطبایی ترجمه شد، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۹۰خ.

ودا

دکتر علی‌نقی منزوی